

زبانشناسی و زبانشناسی کاربردی*

جلیل صادقیان

زبانشناسی را «بررسی علمی پدیدهٔ زبان» و زبانشناسی کاربردی را «کاربرد مفاهیم و یافته‌های زبانشناسی در حل مسائلی که زبان در آنها نقشی داشته» تعریف کرده‌اند (ویلیام مکی ۱۹۶۶، ۱۹۷۷؛ جان لاینز ۱۹۸۱، ۳۵؛ پیت کوردیر ۱۹۸۳، ۱۰؛ ویدوسن ۱۹۸۴، ۷). برداشت ناقص و نادرست از این دو تعریف مباحثی را پیش آورده است. بررسی حدود و ثغور زبانشناسی و زبانشناسی کاربردی و چگونگی ارتباط این دو باهم موضوع این نوشته است.

۱. زبانشناسی

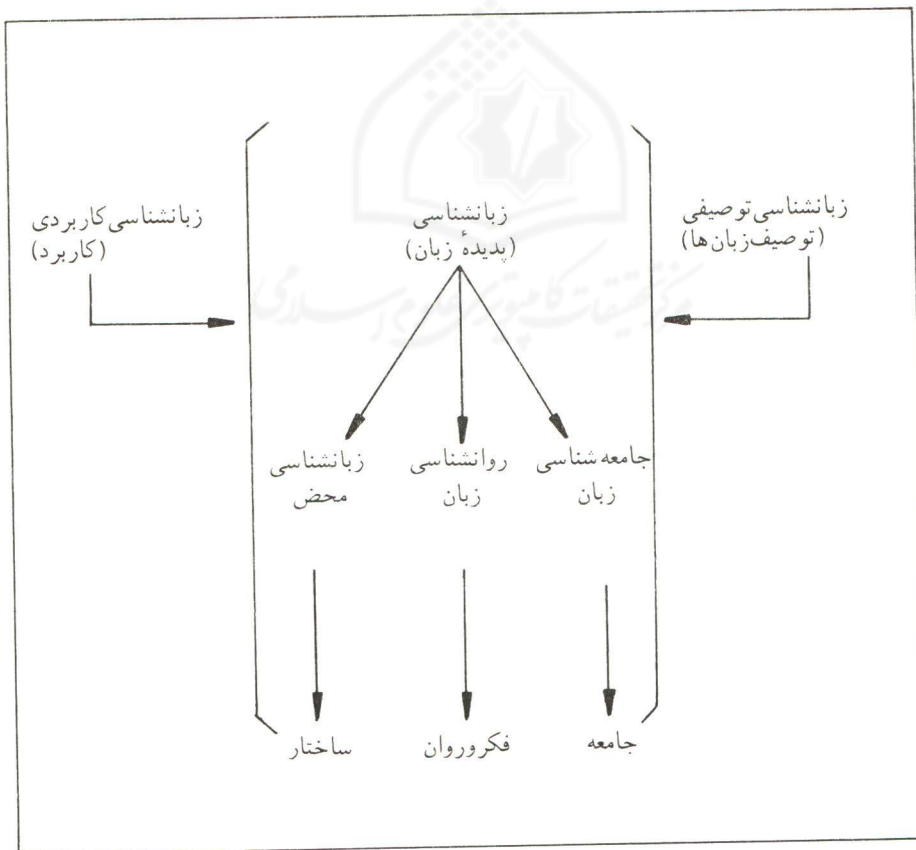
زبانشناسی را در مفاهیم متعددی به کار برده و می‌برند. برای پیشگیری از هرگونه ابهام و تعبیر نادرست در این نوشته از تعریف جامع و کلی دیوید کریستال استفاده می‌کنیم: «زبانشناسی به یک سری اصول نظری هماهنگ، طبقه‌بندی‌های توصیفی، و روشهای تجزیه

* این مقاله بر اساس سخنرانی‌ای که در نخستین کنفرانس زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان *The Dialogue of the Deaf* ایراد شد نوشته شده است.

و تحلیل گفته میشود که توان تعریف زبان بعنوان یک پدیده، شناسائی علائم مشخصه هریک از زبانهای دنیا، و توجیه تغییراتی را که بهنگام کاربرد زبان پیش می‌آید داشته باشند (دیوید کریستال ۱۹۸۱). لاینز هم این نوع تعریف جامع و کلی را وقتی به مطالعه کاربردهای زبان‌شناسی می‌پردازیم توصیه می‌کند (لاینز ۱۹۸۱، ۲۸۷). حیطه تعریف بالا از زبان‌شناسی را می‌توان در شکل ۱ نشان داد:

طرح زیر تنها زمینه و شاخه‌هایی از زبان‌شناسی را که بنحوی به موضوع این نوشته مربوط اند و در روشن نمودن رابطه زبان‌شناسی کاربردی و زبان‌شناسی نقشی دارند نشان می‌دهد. به همین منظور این طرح خیلی ساده شده و ناقص است. اجزاء این طرح تنها بادر نظر گرفتن هدف و موضوع هریک تعریف می‌شوند:

عمدتاً زبان‌شناسی به دوشاخه زبان‌شناسی عمومی و توصیفی تقسیم می‌شود. هدف



شکل ۱

زبان‌شناسی عمومی بررسی و مطالعه ماهیت زبان بعنوان يك پدیده است. زبان‌شناسی توصیفی در درجه نخست هدفش تعیین صحت و سقم مطالعات زبان‌شناسی عمومی و مطالعه در ساختارهای زبان‌های مختلف دنیا است.

طرح بالا به این دلیل این تقسیم‌بندی متداول را نشان نمی‌دهد که اصولاً آن را ضروری نمی‌داند. این دو شاخه نمی‌توانند جدا و مستقل از هم وجود داشته باشند. زبان‌شناسی عمومی جهت بیان و نشان دادن مفاهیم خود وسیله‌ای جز زبان‌شناسی توصیفی ندارد. زبان‌شناسی توصیفی نیز محتوای ویژه‌ای ندارد و روشهای تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی آن جهت تشریح، توصیف و اثبات نظریه‌های زبان‌شناسی عمومی به وجود آمده‌اند.

تقسیم‌بندی عمده دیگری که در مطالعات زبان‌شناسی متداول است تقسیم‌بندی زبان‌شناسی عمومی به دو شاخه زبان‌شناسی نظری و کاربردی است. این تقسیم‌بندی نیز در طرح بالا نشان داده نشده است، زیرا وجود این تقسیم‌بندی موجب برداشت و تعبیری نادرست شده است. به علت همین تقسیم‌بندی این سوء تعبیر پیش آمده است که شاخه‌ای از زبان‌شناسی دارای نظریه‌ها، فرضیه‌ها، و روش‌های مطالعه علمی است و شاخه‌های دیگر ملزم به رعایت این اصول نبوده و تنها جنبه عملی و کاربردی دارند. در این طرح کوشش شده است نشان داده شود که زبان‌شناسی کاربردی، همچون زبان‌شناسی توصیفی، در تمام مطالعات زبان‌شناسی مستتر است و بدون ابزار، توصیف و امکان کاربرد هیچ شاخه‌ای از زبان‌شناسی وجود ندارد. زبان‌شناسی کاربردی تنها شاخه‌ای از زبان‌شناسی نیست بلکه نگرشی است خارج از این تقسیم‌بندی‌ها و در ارتباط با تمام شاخه‌های زبان‌شناسی. این دیدگاه در بخش‌های دوم و سوم این نوشته به تفصیل شرح داده خواهد شد.

طرح بالا نشان می‌دهد که گرچه تقسیم‌بندی زبان‌شناسی به شاخه‌های نظری، توصیفی و کاربردی ضرورتی ندارد، زیرا نمیتوان تصور کرد که شاخه‌ای از زبان‌شناسی بدون یکی از این شاخه‌ها وجود داشته باشد، ولی تقسیم‌بندی زبان‌شناسی به شاخه‌های هم‌طراز زبان‌شناسی محض (pure linguistics)، جامعه‌شناسی زبان و روان‌شناسی زبان بدایلی که در زیر می‌آید قابل توجیه است؛ با اینکه مطالعات جدید زبان‌شناسی حتی این تقسیم‌بندی را بی‌رنگ کرده است (تامیچ ۱۹۸۷، ۹۳-۷۵؛ کول وین ۱۹۸۷، ۷۳-۵۱). تقسیم‌بندی زبان‌شناسی به زبان‌شناسی محض، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان به سه دلیل عمده زیر قابل توجیه است:

۱- این تقسیم‌بندی سه‌وجه و جنبه عمده زبان یعنی جامعه، روان و فکر فرد، و ساختار زبان را نشان می‌دهد.

۲- هر يك از این سه شاخه این کلیت و وسعت را دارد که بتوان اکثر مطالعات و پژوهشهای زبانشناسی را تحت یکی از این سه شاخه آورد و هر شاخه تا آن حد ویژگی‌های خود را دارد که بشود آن را از دو شاخه دیگر متمایز ساخت.

۳- هر يك از این سه شاخه روش معمول نامگذاری در زبانشناسی را می‌پذیرد (البته نه بدون چون و چرا) (بوگارسکی ۱۹۶۷).

زبانشناسی محض هدف و موضوع خود را بررسی ساختار زبان بیان می‌کند. این شاخه از زبانشناسی را زبانشناسی نظری یا تئوریک (لاینز ۱۹۸۱، ۳۵) نیز مینامند. در این نوشته از این شاخه از زبانشناسی تنها با عنوان «زبانشناسی محض» نام برده می‌شود. اما برخلاف «زبانشناسی محض» روانشناسی زبان به مطالعه رفتار زبانی و فرایندهای روانشناختی که زیربنای این رفتار است و نیز یادگیری زبان توسط کودک می‌پردازد و جامعه‌شناسی زبان ارتباط زبان با جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. با آنکه این دو رشته اساساً باهم تفاوت دارند، اما نقاط مشترکشان هم کم نیست.

۲. زبانشناسی کاربردی

به گفته نیومایر، کورتنه، زبانشناس مشهور قرن نوزدهم، اولین کسی است که از عبارت «زبانشناسی کاربردی» استفاده کرده و تعریف او از زبانشناسی کاربردی یعنی «کاربرد نتایج زبانشناسی محض در مسائل مربوط به علوم دیگر» نزدیک‌ترین تعریف از زبانشناسی کاربردی در ارتباط با تعریف کنانت (Conant) از علوم و پژوهشهای کاربردی یعنی «کاربرد طرح‌های ذهنی موجود در حل مسائل عملی» است (نیومایر ۱۹۸۳، ۱۳۳).

زبانشناسی کاربردی و پژوهش‌های منظم مربوط به آن در اواسط قرن بیستم به دو دلیل عمده شکل گرفت:

۱. آموزش زبان‌های خارجی، بویژه انگلیسی به دلایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بطور بی‌سابقه‌ای با اقبال توده‌های مردم روبرو شد. علاوه بر آن زبانشناسی ساختگرایی نوپای امریکا توصیف ملموس و قابل فهمی از زبان در اختیار همگان می‌گذاشت. چون هدف و موضوع مورد بررسی زبانشناسی، زبان و هدف و موضوع آموزش زبان، آموختن زبان بود بدیهی به نظر می‌رسید که تنها به همین دلیل اشتراك موضوع مورد مطالعه، چنین تصور شود که ارتباط نزدیکی بین زبانشناسی ساختگرایی جدید و آموزش زبان وجود داشته باشد و یافته‌های زبانشناسی کاربرد پیدا کند. شوق استفاده از نتایج و حتی روشهای پژوهشی زبانشناسی در تمام جنبه‌ها و مراحل آموزش زبان بخصوص زبان خارجی موجب شکل گرفتن زبانشناسی کاربردی شد.

از مشخصات عمده این مرحله از شکل گرفتن زبان‌شناسی کاربردی یکی یکسویه بودن و دیگری تک محصولی بودن آن بود. بعبارت دیگر، یافته‌های زبان‌شناسی ساختگرا اساساً توسط دست‌اندرکاران آموزش زبان مورد استفاده قرار می‌گرفت و کاربرد عمده دیگری غیر از آموزش زبان، در خارج از حیطه زبان‌شناسی، برای زبان‌شناسی ساختگرای آن زمان متصور نبود. به سبب همین مشخصات زبان‌شناسی کاربردی در دهه‌های چهارم و پنجم این قرن، تعریف زبان‌شناسی کاربردی بعنوان، کاربرد یافته‌های زبان‌شناسی در آموزش زبانهای خارجی، تعریف قابل قبولی برای همگان شد (مکی ۱۹۶۶؛ پیتراسترونسن ۱۹۷۷؛ ویدوسن ۱۹۸۴). در انگلستان استنباط فوق از زبان‌شناسی کاربردی، یعنی معادل بودن زبان‌شناسی کاربردی با آموزش زبان خارجی، تا به امروز حفظ شده است. البته تفاوت‌های عمده‌ای بین زبان‌شناسی کاربردی اولیه و زبان‌شناسی کاربردی امروزه در انگلیسی وجود دارد که بعداً به آنها اشاره خواهد شد.

۲. دلیل دیگر پیدایش زبان‌شناسی کاربردی کوششهایی بود که در علمی‌تر کردن زبان‌شناسی و محدودتر کردن موضوع و هدف آن به عمل می‌آمد. زبان‌شناسی می‌کوشید از روشها و طبقه‌بندی‌های علمی متابعت کند و بیش از پیش به علوم دقیقه نزدیک شود و چون تقسیم علوم به علوم محض و علوم کاربردی سابقه داشت، زبان‌شناسی کاربردی نیز شکل گرفت. یافته‌های زبان‌شناسی، رفته‌رفته کاربردهای بیشتری پیدا می‌کرد و هر روز علمی و زمینه‌ای جدید به وجود می‌آمد که یافته‌های زبان‌شناسی می‌توانست در آنها مورد استفاده قرار گیرد، مانند ترجمه ماشینی، مطالعات زبان پریشی، آموزش ناشنوایان، و... از جهتی دیگر حل مشکلات و مؤثر کردن آموزش زبانهای خارجی تنها وابسته و مربوط به زبان‌شناسی نبود. بهره‌گیری از دیگر علوم و زمینه‌هایی چون روانشناسی، علوم اجتماعی، فرهنگ‌های تطبیقی، مردم‌شناسی، آمار، نقد ادبی،... می‌توانستند در تمام یا قسمتی از مراحل آموزش زبان نقشی داشته باشند. همه این عوامل موجب شد که تقریباً از دهه ششم این قرن حیطه زبان‌شناسی کاربردی وسعت بی سابقه‌ای پیدا کند که دیگر آن تعریف ساده اولیه زبان‌شناسی کاربردی یعنی: «کاربرد زبان‌شناسی در حل مسائل آموزش زبان» مصداق خود را از دست بدهد.

نوع مسائلی که این علم نوپا کمر به حل آنها بسته بود معین و مشخص نبود. مفهوم کلمه «کاربرد» نیز دیگر مورد توافق همه نبود. یک نگاه به تعداد موضوعاتی که زیر عنوان «زبان‌شناسی کاربردی» ذکر می‌شوند و ارتباط آنها با زبان‌شناسی کاربردی مورد تأیید انجمن‌ها و سازمان‌های جهانی زبان‌شناسی کاربردی است و محتوای سمینارها، کنفرانس‌ها

و نشریات آنها را تشکیل می‌دهد، بطور روشنی گسترش حیطه‌زبان‌شناسی کاربردی را ثابت می‌کند. مثلاً «مرکز زبان‌شناسی کاربردی آمریکا» تأسیس شد تا در زمینه‌های زیر به فعالیت بپردازد:

۱. پژوهش در آموزش زبان انگلیسی بعنوان زبان خارجی.
۲. آموزش و پژوهش در زبانهای آسیایی و افریقائی یا دیگر زبانهایی که معمولاً در آمریکا آموزش داده نمی‌شوند.
۳. کاربرد علم زبان‌شناسی در مسائل عملی آموزش زبان.
۴. تربیت زبان‌شناس برای وظایف متعدد آموزشی و پژوهشی.
۵. کمک به مراکز و نمایندگی‌های دولتی در امور مربوط به زبان.
۶. تعاون در جمع‌آوری اطلاعات در بین واحدهای دانشگاهی و حرفه‌آموزش زبان بطور اعم. (*Linguistic Reporter*، سال ۷، شماره ۲، ۱۹۶۵).

تعاریفی که از زبان‌شناسی کاربردی از دهه ششم به بعد در این قرن به دست داده شده به روشنی این سردرگمی در بیان، حیطه و موضوع را می‌رساند. پیتراسترونس برای تعریف زبان‌شناسی کاربردی اشاره به مشکل و تسلسلی بودن تعاریف علمی می‌کند و از جمله می‌نویسد: دانیل جونز زبان‌شناس و آواشناس مشهور انگلیسی از دوست جانورشناس خود پرسید شما «سگ» را چگونه تعریف می‌کنید. پاسخی که شنید این بود: «سگ پستانداری است چهارپا، که دیگر سگ‌ها او را سگ می‌شناسند». استرونس با این مثال راهی به سوی حل مشکل تعریف جامع زبان‌شناسی کاربردی پیشنهاد می‌کند. می‌گوید: «زبان‌شناسی کاربردی را با بررسی و تجزیه کارهای عملی و فکری که زبان‌شناسان کاربردی انجام می‌دهند می‌شود تعریف کرد و شناخت» (استرونس ۱۹۷۷، ۳۷). یعنی زبان‌شناس کاربردی آن زبان‌شناسی است که دیگر زبان‌شناسان کاربردی او را زبان‌شناس کاربردی بشناسند. او چهارچوبی برای روشن‌تر کردن تعریف خود به دست می‌دهد که متکی به پنج اصل زیر است:

۱. زبان‌شناسی کاربردی متکی بر اصول و نظریه‌ها است.
۲. زبان‌شناسی کاربردی علمی است میان رشته‌ای و چند رشته‌ای.
۳. کاربرد زبان‌شناسی کاربردی تنها در آموزش زبان خارجی نیست.
۴. بسته به ماهیت و حیطه مسئله مطرح شده، ماهیت زبان‌شناسی کاربردی عوض می‌شود.
۵. زبان‌شناسی کاربردی علمی است پویا نه ایستا و ساکن.

این تعریف، که زبان‌شناسی کاربردی نگرشی است متأثر از چندین رشته علوم برای حل کلیه مسائلی که از کاربرد زبان در اجتماع ناشی می‌شوند، تعریفی بسیار کلی است. آیا یک

نگرش علمی می‌توان پیدا کرد که نظریه و فرضیه‌های آن بتواند هم در آموزش زبان و هم در ترجمه، هم در گفتار درمانی، هم در مردم‌شناسی، و غیره کاربرد داشته باشد؟ (بوگارسکی ۱۹۸۷، ۳۵-۳۴).

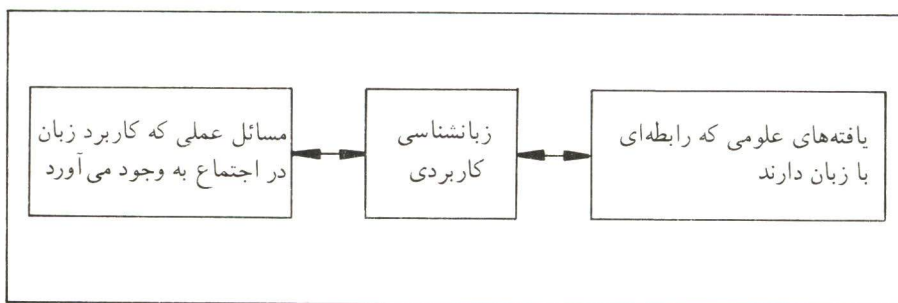
آنچه می‌توان از گفته‌های پیش خلاصه و نتیجه‌گیری کرد و بعنوان تعریفی از زبان‌شناسی کاربردی ارائه داد چنین است:

زبان‌شناسی کاربردی، نقش واسطه، مفسر و مبدل را انجام می‌دهد. در یکسو تمام مفاهیم، یافته‌ها و روشهای علمی که بنحوی مربوط به زبان می‌شوند وجود دارند و در سوی دیگر مسائلی که کاربرد زبان در اجتماع موجب پیدایش آنها می‌شود.

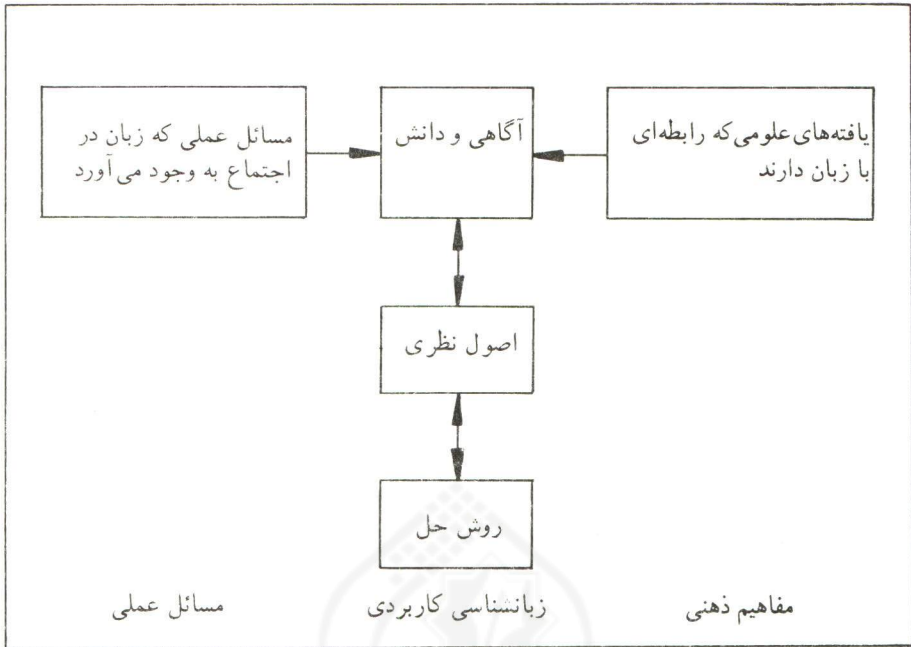
شکل ۲ بسادگی این نقش زبان‌شناسی کاربردی را نشان می‌دهد.

در مورد این نقش زبان‌شناسی کاربردی دو نکته را باید در نظر داشت:

۱. نقش واسطه‌ای و تفسیری زبان‌شناسی کاربردی دو سویه است، یعنی با بررسی «چرا»ی کارهای عملی به بهبود نقش تفسیری خود و غنای نظریه‌های علمی کمک می‌کند و با بهبود نقش تفسیری و بهتر شدن نظریه‌ها موجب موفقیت بیشتر کارهای عملی می‌شود. این نگرش از عمل و تجربه به سوی نظریه موجب وسعت و غنای دید ما از زبان شده است.
۲. نقش واسطه‌ای و تفسیری زبان‌شناسی کاربردی چند مرحله‌ای است. یعنی زبان‌شناسی کاربردی یکباره یافته‌های زبان‌شناسی، روان‌شناسی و دیگر علوم را برای حل مسائل آموزش زبان یا مسائل دیگر به کار نمی‌برد. همانطوریکه زبان‌شناس بخاطر هدف خود، در چند مرحله حالت انتزاعی به زبان می‌بخشد و سپس به تجزیه و طبقه‌بندی و توصیف و تشریح آن می‌پردازد، زبان‌شناس کاربردی نیز باید در خلاف جهت به کمک تعبیر و تفسیر، یافته‌ها و مفاهیم و طبقه‌بندی‌های نظری را از حالت مجرد و ذهنی درآورد و به آنها حالت کاربردی بخشد.



شکل ۲



شکل ۳

شکل ۳ این نگرش به زبان‌شناسی کاربردی را نشان می‌دهد.

۳. رابطه‌ی زبان‌شناسی کاربردی با زبان‌شناسی

با تعریف متداولی که از زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی به دست داده می‌شد ممکن بود چگونگی رابطه‌ی این دو را در رابطه‌ی علم با عمل و نظریه‌پردازی و فرضیه‌سازی با تجربه و حل عملی مشکلات خلاصه کرد. بسته به اینکه کسی که در این باره اظهار نظر می‌کرد به کدام جنبه تعلق خاطر بیشتری داشت، سنگینی کفه‌های ترازو تفاوت می‌کرد. به ندرت پذیرفته می‌شد که زبان‌شناسی در ذات خود هم نظری و هم کاربردی است و جدائی و روبروی هم قرار دادن این دو قابل توجیه نیست.

در بین افراد و گروه‌هایی که سر و کار عملی با زبان داشتند گاهی سرسپردگی بی‌چون و چرا و گاهی بی‌اعتمادی و بی‌اعتنائی عجیبی به مطالعات نظری زبان وجود داشت. ویدوسن با اشاره به یکی از سفرهای گالیور بی‌اعتمادی به نظریه‌سازی و فرضیه‌پردازی را بسیار خوب بیان می‌کند:

گالیور در یکی از سفرها گذارش به جزیره‌ای در اقیانوس آرام می‌افتد. وضعیت اسفناک جزیره و مردمانش او را به تعجب و اوست. طولی نمی‌کشد که علت را در می‌یابد. جزیره پر از مؤسسات دانشگاهی است که خود را وقف مطالعات مجرد ذهنی کرده، پژوهش‌هایی را دنبال می‌کنند که تاثیر آنها بر زندگی مردم مصیبت بار بوده است. گالیور از یکی از این مؤسسات، آکادمی بزرگ لاگادو، بازدیدی به عمل می‌آورد. در این آکادمی دانشمندی هشت سال تمام بر روی طرحی برای بیرون کشیدن اشعه آفتاب از خیار کار کرده است و دانشمندی دیگر مشغول طرح مفصل دیگری برای رویاندن گیاهان از سبوس آنها بوده است. برای گالیور جای تعجب نمی‌ماند که چنین پژوهش‌هایی نتیجه‌اش تنها عاطل و باطل ماندن زمین است و کثرت دانش و دانشمندان موجب آفت زدگی آن.

او برای اینکه موضوع را به پژوهش‌های زبان‌شناسی و زبان‌آموزی نزدیک‌تر کند نقل قول خود را ادامه می‌دهد:

در این آکادمی بزرگ دانشکده زبان‌ها هم وجود دارد. پژوهش‌هایی که در این دانشکده انجام می‌گیرد از نظر عمق، پیچیدگی و خیالبافانه بودن دست کمی از دیگر پژوهش‌ها ندارد. یکی از این پژوهش‌ها به هدف ترك و کنار گذاشتن کامل زبان انجام می‌گیرد. این طرح بخاطر حفظ سلامتی و صرفه‌جویی فوریت دارد. روشن است هر کلمه‌ای که بیان می‌شود تا حدی به خاطر عمل اکسیداسیون باعث از بین بردن تدریجی ریه‌ها می‌شود و موجب کوتاهی عمر. پیشنهاد می‌شود چون کلمات تنها اسمی برای اشیاء هستند مفید خواهد بود اگر انسان بجای حرف زدن و استفاده از زبان، همیشه اشیائی را برای بیان مقصود با خود حمل کند. این نظریه خوب تنها يك اشکال عملی کاربردی عمده دارد. اگر مشاغل شخص خیلی متعدد و مهم باشد مجبور است همیشه بار سنگینی را با خود حمل کند، مگر اینکه پولدار باشد و از عهده اجیر کردن افرادی قوی بنیه برآید (ویدوسن ۱۹۸۴، ۲۹-۲۸).

در مقابل زبان‌شناسان کاربردی، آنهایی هم که هدف‌های زبان‌شناسی محض را دنبال می‌کنند به کارهای زبان‌شناسی کاربردی اعتمادی ندارند و علت بدبینی این گروه را نسبت به کارهای علمی نظری در سه نکته خلاصه می‌کنند:

۱. درک نادرست و ناقص نظریه‌ها

۲. انتظار دور از واقعیت از نظریه‌ها

۳. کاربرد خام و ساده‌لوحانه و عجولانه آنها (نیومایر ۱۹۸۳، ۱۳۱).

نیومایر معتقد است که زبان‌شناسی کاربردی نسبت به کار برد و بهره‌گیری از یافته‌های نظری خیلی عجول بوده است. مدت زمان نسبتاً طولانی لازم است که برای يك نظریه جدید

علمی کاربردی پیدا شود. چندین دهه سپری شد تا نظریه‌های مربوط به ژنتیک در پرورش و تکثیر گیاهان و حیوانات کاربرد عملی پیدا کرد. نظریه‌های «گاس» و بارانش در مورد تئوری اعداد تنها همین اواخر کاربرد عملی پیدا کرد. بسیاری از یافته‌های فیزیک جدید هنوز کاربرد عملی پیدا نکرده‌اند. ارزش یک نظریه را نمی‌توان تنها به این دلیل که کاربرد عملی فوری پیدا نکرده است رد کرد.

رابطه زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی لازم نیست چنین خصمانه باشد. اگر نقش نظریه در تجربه را درست درک کنیم و اگر نقش تجربه و کاربرد را در تحول و غنی‌تر کردن نظریه و فرضیه‌های علمی درست بررسی کنیم، دیگر زبان‌شناسی را در مقابل زبان‌شناسی کاربردی قرار نخواهیم داد.

تعاریف اولیه زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی، که بخاطر ماهیت زبان‌شناسی ساختگرای نوپای امریکا، و موفقیت سریع زبان‌شناسی کاربردی در کاربرد مستقیم نتایج آن در دهه‌های چهارم و پنجم این قرن قبول عامه یافت، برداشتهای عجولانه و نادرستی را پیش آورد که پیشرفتهای بعدی زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی موجب تجدیدنظر در مورد رابطه این دورشته شد. تصور می‌شد که زبان‌شناس با تبعیت کامل از روش علمی و با مجرد و انتزاعی کردن زبان به نظریه‌هایی دست می‌یابد و به شرح و توصیف زبان یا زبانها می‌پردازد. سپس زبان‌شناس کاربردی بر روی آن نظریه‌ها و شرح و توصیف‌ها کار می‌کند و نتیجه را به کسی که به تصور او تنها کار صددرصد عملی انجام می‌دهد، مانند معلم زبان خارجی، متخصص زبان پریشی، معلم زبان ناشنویان، و... منتقل می‌کند و او نیز به نوبت خود تغییرات و اصلاحاتی در کار خود میدهد. این طرز تلقی از رابطه زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی موجب شد تا:

۱. زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی از هم فاصله بگیرند و تفاوت‌های عمیقی بین نظریه، توصیف زبان و کاربرد آن به وجود آید.
۲. تصور شود که این رابطه یکسویه و از زبان‌شناسی و نظریه بسوی زبان‌شناسی کاربردی و کار عملی است و زبان‌شناسی کاربردی باید گوش بزند که آخرین یافته‌های زبان‌شناسی و... نحوه کار او را روشن کند و او چیزی جز مصرف کننده یافته‌های دیگر علوم نباشد.

با توجه به عمر کوتاه اغلب نظریه‌ها و تنوع توصیف‌های زبان‌شناسی و کم‌اعتباری اغلب روش‌های پژوهش، زبان‌شناسی کاربردی باید خود دارای نظریه‌ها، اصول و روش‌های

پژوهش باشد. در غیر اینصورت با هر تغییر در نظریه‌های عاریه‌ای اساسش بهم خواهد ریخت و دستورالعمل‌های جدیدی شکل خواهد گرفت. ویدوسن تغییر نگرش و جهت در مطالعات زبان‌شناسی کاربردی را پیشنهاد می‌کند و معتقد است که این تغییر نگرش به زبان‌شناسی کاربردی و تغییر جهت از عمل به نظریه موقعی ممکن است که زبان‌شناسی کاربردی با بهره‌گیری از آگاهی‌هایی که از تجربه و بالطبع از علوم دیگر به دست آورده بیشتر به «چرا»ی کارپردازد و روشی را صرفاً بخاطر اعتبارش در حیطه دیگر نپذیرد. این پیگیری در «چرا» زبان‌شناسی کاربردی را نه به نظریه‌ها و اصولی که از دیگر علوم عاریه کرده یا به آن تحمیل شده باشند، بلکه به نظریه‌ها و اصولی که از زمینه کار و تجربه خود و با بهره‌گیری از آگاهی‌های دیگر علوم به دست آمده‌اند می‌رساند، (ویدوسن ۱۹۸۴، ۳۲-۳۱). این نگرشی است که به زبان‌شناسی کاربردی امکان خواهد داد تا استقلال علمی داشته باشد.

این‌گرام در همین راستا به روش‌های پژوهشی تجربی و روش‌های استدلالی اشاره می‌کند و معتقد است که زبان‌شناسی کاربردی باید از روش دوم بهره‌گیرد و از علومی که زبان در آنها نقشی دارد استفاده کند، رابطه و نحوه ارتباط آنها را با کاری که انجام می‌دهد بسنجد، به تفسیر آنها بپردازد، آنها را در عمل به کاربرد و نتیجه کار را آزمایش کند (این‌گرام ۱۹۸۰، ۳۸-۴۹).

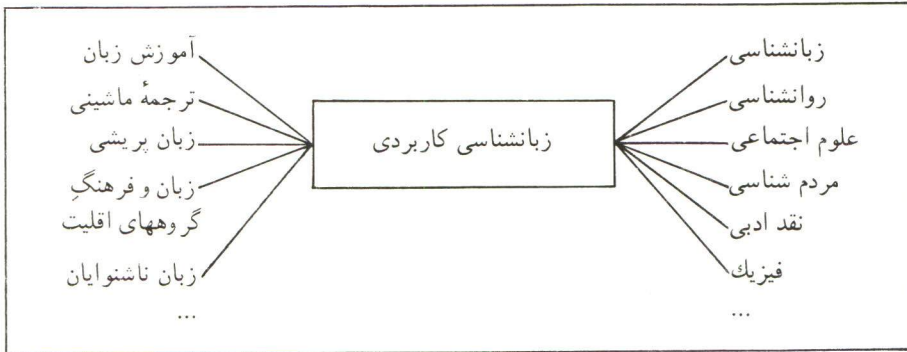
با توجه به آنچه در این قسمت گفته شد نحوه ارتباط زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی را می‌شود بصورت زیر خلاصه کرد:

- تقسیم زبان‌شناسی به شاخه‌های نظری و کاربردی ... قابل توجیه نیست، زیرا این تقسیم‌بندی‌ها این برداشت نادرست را پیش می‌آورد که شاخه‌ای از زبان‌شناسی نظری است و شاخه‌های دیگر نظری و علمی نیستند. شاخه‌ای از زبان‌شناسی، کاربردی و شاخه‌های دیگر غیر قابل کاربرد می‌باشند.

- تعریف زبان‌شناسی کاربردی، به «کاربرد یافته‌های زبان‌شناسی در حل مشکلات آموزش زبان» ناقص و مبهم است. آنچه تحت عنوان زبان‌شناسی کاربردی انجام می‌گیرد تنها کاربرد زبان‌شناسی نیست و مشکلات عملی تنها حل مسائل آموزش زبان خارجی نمی‌باشد.

- بهتر آنست زبان‌شناسی کاربردی را علمی بدانیم واسطه‌ای که در یک سو یافته‌های چند علم که زبان در آنها نقشی دارد هست و در سوی دیگر مسائل عملی که زبان مبنای آنها است.

- این واسطه یکسویه عمل نمی‌کند و موجب نزدیکی هر دو سو خواهد بود.

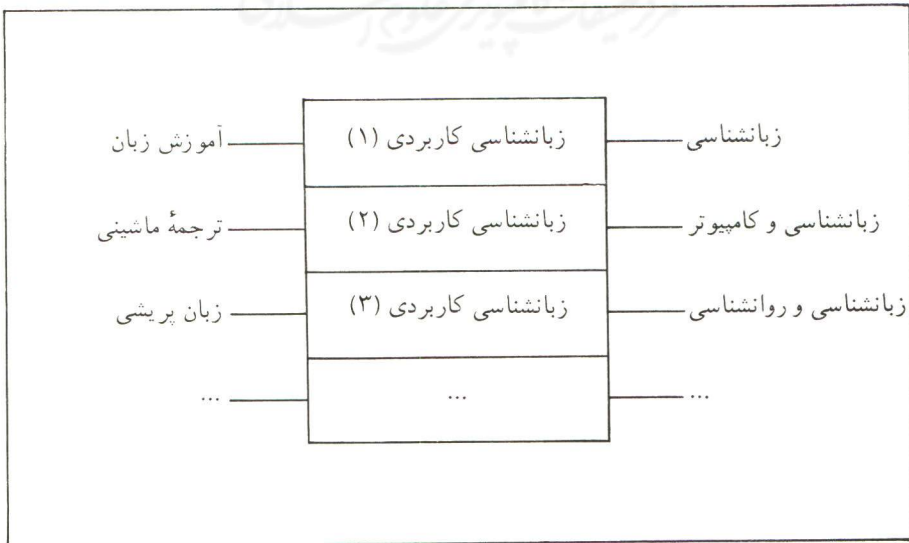


شکل ۴

دو نوع نگرش به زبان‌شناسی کاربردی حاصل این عقیده است که:

۱. فقط يك «زبان‌شناسی کاربردی» وجود دارد که دارای نظریه و اصولی است که توان تفسیر و تعبیر یافته‌های هر علمی را که زبان در آن نقشی دارد با در نظر گرفتن مسائل مورد نظر دارد. شکل (۴).

۲. به تعداد مسائل و علوم که زبان در آنها نقشی دارد، زبان‌شناسی کاربردی داریم. شکل (۵).



شکل ۵

کتابنامه

- Bugarski. R., 1987, «Applied Linguistics as Linguistics Applied», Tomič and Shuy (Eds.), *The Relations of Theoretical and Applied Linguistics*, Plenum Press, New York and London, pp 3-20.
- Ingram, D.E., 1980, «Applied Linguistics: A Search for Insight», Kaplan R. B. (Ed.), *On the Scope of Applied Linguistics*, Newbury House Publishers, Inc., Rowley, Massachusetts, pp 37-46.
- Kühlwein, W., 1987, «The Need for Integration of Applied and theoretical Linguistics: Research Objects and Research Goals», *The Relations of Theoretical and Applied Linguistics*.
- Lyons, J., 1981, *Language and Linguistics*, CUP, Cambridge.
- Mackey, W. F., 1966, «Applied Linguistics: its Meaning and Use.» *ELT*, 20/3. pp.197-206.
- Newmeyer, F., 1983, *Grammatical Theory*, The university of Chicago press.
- Pit Corder, S., 1973, *Introducing Applied Linguistics*, Penguin, Middlesex, England.
- Stevens P., 1977, *New Orientations in the Teaching of English*, OUP, Oxford.
- Tomič, O.M., 1987, «The Integrity of Applied Linguistics», Tomič and Shuny (Eds.) *The Relations...*, New York and London, pp. 75-98.
- Widdowson, G.H., 1984, *Introducing Applied Linguistic (2)*, OUP, Oxford.

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است

